

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز
۰۹ سپتمبر ۲۰۱۷

دیدار دو خاین: "وکیل" و "مسعود"



نهم سپتمبر روز قتل "احمد شاه مسعود" یکی از افراد خاین به میهن است که در راه رسیدن به قدرت و شوکت از هیچ گونه پستی و خیانت به خاک و مردم کشور خوداری نورزید. پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" هر سال نسبت سالگرد قتل این بد نهاد یک یا چند عمل ضد ملی و ضد مردمی این جاسوس چند جانبه را گزارش می دهد و از حوادث پشت پرده، هم میهنان را آگاه می سازد. این بار، کتاب خاطرات دوجلدی "عبدالوکیل" وزیر خارجه نظام خلقی – پرچمی مزدور شوروی به نام "از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان" به دستم رسید که آن را ورق زدم. مطالب بکر و جدید زیاد درین دو جلد کتاب نیافتم که تعجب برانگیز باشد. "وکیل" خاطرات خود را تا جایی که زورش رسیده بیان داشته است، اما از جریانات مهم آن زمان مانند جریان قتل محمد داوود و فاملیش و نوع حمله گروه نخبه الفای کی جی بی بر مقر "حفیظ الله امین" در تپه تاج بیک و چگونگی کشته شدنش طفره رفته است. هدف من حاصل کردن معلومات در مورد "احمد شاه مسعود" بود که چیزی به دست آوردم. شخص "وکیل" در صحبت سیاسی با شخص "مسعود" و سایر افراد جهادی از جانب حزبش موظف شده و از طرز العمل کار با گروه "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" کم و بیش آگاهی پیدا کرده است. در اینجا، نوع صحبت های "مسعود" با دولت خلقی – پرچمی را مورد تبصره قرار می دهم و خواهیم دید که این دو جانب (مسعود و دولت وقت کابل) چطور به یک دیگر ضرورت داشتند. هدایت به هردو جانب از مسکو می رسید، اما "وکیل" در این خصوص حرفی نمی زند و از قرارداد

مخفی "احمد شاه مسعود" با شوروی تذکری به عمل نمی آورد. این غفلت می تواند هم عمدی باشد و هم نشاندهنده فقدان معلوماتش از جریانات عقب پرده که شاید حتا ارکان عالیه دولت خلقی - پرچمی از تماس های پنهانی "مسعود" با مسکو آگاه نبودند. با وجود اشتباهات جدی املائی و انشائی، این دو جلد کتاب شاید برای کسانی که قبلاً اطلاعاتی در مورد جریانات سیاسی افغانستان نداشته اند و از شخصیت ضد ملی "وکیل" شناخت ندارند، قابل استفاده باشد. من شخصاً "وکیل" را می شناسم و از فعالیت های دوران محصلی اش در پوهنتون کابل و سر سپردگی وی به سوسیال امپریالیسم شوروی کاملاً آگاهم.

خاینان از هر طیفی که باشند، از یک دیگر حمایت می کنند. این ادعا را می توان در مورد دادوستد دولت خلقی - پرچمی مزدور مسکو با افراد خاین گروه های جهادی ثابت نمود. نظام مزدور دست نشاندۀ روس سعی داشت تا بتواند با یک یا چند تن از افراد جهادی که سال ها در دستگاه جاسوسی پاکستان تربیه شده بودند و بعداً در خدمت استخبارات شوروی وقت و امریکا قرار گرفتند، تماس حاصل نماید. باوجودی که دولت "نجیب" با سایر افرادی مانند "صبغت الله مجددی" و پسرش "نجیب الله" و "نقیب" در تماس بود، نازدانه ترین همه برای نظام "احمد شاه مسعود" شد که با مسکو مخفیانه در تماس بود و به احتمال قوی "مسعود" هم به هدایت و تشویق مسکو با دولت مزدور کابل در تماس دایمی قرار گرفت. تماس های جناح پرچم با "مسعود" بالاخره برای این گروه نتیجه داد و باعث گردید که پرچمیان بعد از سقوط، زنده از افغانستان خارج شوند.

"وکیل" می نویسد که تماس اول وی با "احمد شاه مسعود" از طریق "عبدالحمید محتاط" صورت گرفت. "محتاط" بر این گفت که "احمد شاه مسعود" "آرزوی ملاقات مرا دارد، آیا آماده هستم تا با وی ملاقات نمایم." ازین معلوم می شود که ابتکار تماس با دولت "نجیب" را "مسعود" داشت که می دید دولت دست نشاندۀ شوروی سرانجام سقوط خواهد کرد تا خودش به کمک دولت مزدور روس و حمایت شوروی سابق به قدرت برسد که خواست مسکو هم همین بود. دستگاه استخباراتی شوروی (کی جی بی) با هر دو طرف بازی می کرد و به هر دو جانب هدایت می داد و آنها را رهنمائی می نمود. مسکو می خواست که بعد از پایان نظام دست نشاندۀ اش در کابل، قدرت سیاسی را به "جمعیت اسلامی" ربانی که شورای نظار جزء آن بود، در بدل چشم پوشی از پرداخت غرامات جنگی از جانب شوروی و صدمه نرساندن به دست نشاندگانش، تحویل دهد که همانطور هم شد. "وکیل" هم بعد از موافقت ظاهری "نجیب"، حاضر شد که با "مسعود" دیدار نماید. بنابراین، "وکیل" و "مسعود" در روزهای اخیر قدرت "حزب خلق" بار اول به تاریخ ۲۹ حمل ۱۳۷۱ در فرقه جبل السراج با هم صحبت کردند که نتیجه آن این بود که "مسعود" می خواهد قدرت بدون جنگ به وی تعلق بگیرد. "مسعود" از آمدن نیرو های "حزب اسلامی" به کابل تشویش داشت که به عقیده وی بعضی از اعضای حزب خلق (جناح خلق) با "حکمتیار" درخفاء در تماس بودند. در جریان صحبت اول "وکیل" با "مسعود"، سه تن از خاینان مشهور، به اسمای "منصور نادری"، "دوستم" و جنرال "مؤمن" هم در یک مقطع با "وکیل" داخل مذاکره شدند که برای وزیر خارجه دست نشاندۀ مسکو چندان خوش آیند نبود. "مسعود" تلفونی حضرت صبغت الله مجددی را هم از حضور "وکیل" آگاه ساخت و پیام "حضرت" را به وی داد که چنین بود:

برای وکیل خان بگویند که صحبت های شما را با پسر من "نجیب الله" جان در سوئیس به یاد دارم،

خدا کند که به قول خود ایستاده باشید و قدرت را برایم بسپارید (ص. ۹۲۲).

ملاقات دوم بین "وکیل" و "مسعود" به تاریخ ۲ ثور ۱۳۷۱ بار دیگر در فرقه جبل السراج اتفاق افتاد. "وکیل" به "مسعود" گفت که "اگر رهبران مجاهدین بین خود در مورد تشکیل رهبری حکومت آینده اتفاق نظر داشته باشند، ما برای انتقال صلح آمیز قدرت به آنها کدام اعتراضی نداریم" (ص. ۹۲۷). دولت خلقی می دانست که میان گروه های

جهادی منازعات بیشماری وجود دارد و این هم یکی از دلایلی بود که مزدوران خلقی و پرچمی خواستند که برای نجات خود به کمک کی جی بی چند دستگی را در میان گروه های جهادی بیشتر گسترش دهند و بعد از میان همه "مسعود" را برای معامله گری انتخاب کنند. "مسعود" به جواب "وکیل" گفت که **"در صورت دخول نظامی حکمتیاری به شهر کابل، نظر من این است که باید مساعی مشترک غرض دفع و دخول قوتهای موصوف به داخل شهر صورت گیرد"** (ص. ۹۲۷). این نشانه تماس مخفی "مسعود" با صاحب منصبان پرچمی بود که خود را با همکاری با "مسعود" علیه حکمتیاری آماده می ساختند. "مسعود" برای این که اتهامات سازش را با حزب خلق از خود دور کند، صحنه های جنگ ساختگی را ترتیب می کرد که مردم به جهادش علیه شوروی و نظام دست نشانده اش در کابل معتقد گردند. مسکو صد در صد مایل بود که قدرت سیاسی به "جمعیت اسلامی" انتقال یابد که این طرح مسکو در یک مقطع تحقق یافت. ناگفته نباید گذاشت که یکی از برادران "مسعود" به نام "دگروال لطیف" یکی از اعضای شاخه پرچم و هوادار "محمود بریالی" بود که رابطه شخص "احمد شاه مسعود" را با شاخه پرچم برقرار ساخته و "مسعود" را از جریانات درونی حزب خلق آگاه می ساخت.

ملاقات سوم این دو میهن فروش به تاریخ ۲۲ ثور سال ۱۳۷۱ مطابق ۱۱ می ۱۹۹۱ میلادی در کابل صورت گرفت، یعنی زمانی که گروه های وحشی جهادی به کابل رسیدند. "وکیل" می نویسد که من نزد "مسعود" در قرارگاهش در تعمیر سابق امنیت دولتی رفتم. برخورد "مسعود" نسبت به وکیل "این بار نسبت به گذشته سرد تر بود. "مسعود" می خواست که "وکیل" مدتی در کابل بماند، زیرا نظر به اعتراف "مسعود"، اینها کار دولتمداری را نمی دانستند. اما "وکیل" به بهانه این که اعضای فامیلش به خارج رفتند، از مسعود معذرت خواست. مسعود به وکیل خطاب کرد که:

دو مرتبه آمدنت نزد من و ملاقات با من پیش روی ما مجاهدین را گرفته، در غیر آن، در گذشته میان و شما حوادث ناگوار رخ داده است و خاطرات تلخ وجود دارد. مجاهدین از دست حزبی ها و اردوی شما ده هزار کشته داده و چطور می توانستند که اکنون بدون انتقام گیری از آنها می گذشتند که هنوز هم اینجا و آنجا قرار داشته باشند. همچنان شما و هم حزب تان ترجیح دادید که قدرت را به مجددی انتقال بدهید نه به رهبری جمعیت اسلامی (ص. ۹۵۲).

وکیل به جواب گفت:

آمر صاحب، اینطور فکر نمی کنم و انتظار چنین حرف را از خودت نداشتیم. نیرو های شما به کمک بعضی از قومندانهای مسلح و نیرو های جنرال دوستم به کابل آمدند. در غیر آن، نیرو های حکمتیاری قبل از شما داخل کابل شده بودند و هنوز هم در همین نزدیکی ها در کمین نشسته اند. زمانی که مجددی به کابل نیامد، شما شخصاً به کابل نیامدید... برای ما فرق نمی کرد که مجددی صاحب به قدرت می رسید یا استاد ربانی یا شخص دیگری. رهبران تان تحت نظر آی اس آی و صدراعظم پاکستان تصمیم گرفتند که مجددی برای دو ماه در رأس قدرت قرار گیرد (ص. ۹۵۲).

تغییر در لهجه هر دو نشان دهنده تغییر در اوضاع بود. "مسعود" به قدرت رسانیده شد و "وکیل" از قدرت پائین کشانیده شد. هدف "مسعود" صرف تصرف دولت و قدرت بود که به همین منظور رابطه خصوصی خود را با مسکو برقرار نموده بود. خلاف تصور یک عده از حامیان احمق این میهن فروش، "مسعود" از خود اراده نداشت، بلکه او امر اسلام آباد را در دهه هفتاد و هدایات شوروی را در دهه هشتاد و بعد اجراء می کرد. برادرانش اکنون مزدوران امریکا شده اند، در حالی که روابط قبلی شان با ایران و روسیه همچنان پا برجا باقی مانده است. "مسعود" بی پرنسیب تسلیم گفتار "وکیل" بی پرنسیب شد و بنای عذر را گذاشت و گفت که جنرال صاحب "عظیمی"، جنرال صاحب "آصف

دلاور"، جنرال صاحب "علمی" اگر بخواهند می توانند در استقرار نظام اسلامی نقش مهمی بازی نمایند و به کمک آنها می توانیم جلو خود خواهی های حکمتیار را بگیریم. این انسان فاقد وجدان بشری برای بقاء و حفظ قدرت خود به نوکران سوسیال امپریالیسم پناه برد و راه دیگری هم نداشت، زیرا این هدایت مسکو بود. عکس پائین مثالی از خیانت های متداوم مسعود به مردم و میهن را نشان میدهد.



مسعود جاسوس با سه خاین و میهن فروش مسلکی: علمی، عظیمی و دلاور



مسعود، حکمتیار و یک شخص مرموز دیگر که شاید عبدالله عزام باشد

"وکیل" می گوید که حین ترک افغانستان، وقتی که به زینه های طیاره بالا می شدم یکی از حامیان "مسعود" به نام "عظم الدین" نزد من آمد و از جانب مسعود پول پیشکش کرد و من نگرفتم و به فرد مذکور گفتم که از طرف من از امر صاحب تشکر نمائید. "وکیل" همچنان متذکر می شود زمانی که در سوئیس آمدم و حیات مهاجرت را در یک آپارتمان مخصوص مهاجران آغاز کردم، شخصی به نام "قیوم اکرمی" که قبلاً او را در کابل می شناختم و در نمایندگی سفارت افغانستان (دوره مجاهدین) کار می کرد، نزد من آمد و می خواست ۳۴۰۰ دالر را از جانب "احمد شاه مسعود" برایم بدهد. من بار دیگر از گرفتن پول "مسعود" ابا و ورزیدم. "وکیل" به این عقیده بود که شاید "مسعود" از این تحفه در آینده من حیث یک وسیله تهدید علیه او استفاده نماید. اگر "وکیل" واقعاً پول های ارسالی "مسعود" را نگرفته باشد، این بار اول است که این شخص بعد از سال ها ارتکاب خیانت ملی و میهن فروشی، خود را نسبی از عذاب وجدان شخصی رها نموده است. لکن باید دانست که امتناع "وکیل" از پذیرفتن پول "مسعود" کاملاً یک موضوع شخصی بود که خیانت ها و جنایات خودش و حزبش را جبران نمی کند.

نتایج مصیبت بار معامله گری های پشت پرده بین "مسعود" و شاخه پرچم را که توسط "وکیل" به مرحله اجراء در آمد، مردم ما قبلاً تجربه کرده است. این معامله گری و خیانت برای سالیان متمادی ملت و کشور ما را در رنج و عذاب نگه خواهد داشت.